

نَظْمُ لَامِيَةِ الْأَفْعَالِ

تأليف:

ابن مالک، جمال الدين ابو عبدالله

وفات:

سال ۶۷۲ هجری قمری

ترجمه و شرح:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَاب: أُنْبِيَّةُ أَسْمَاءِ الْفَاعِلِينَ وَالْمَفْعُولِينَ

٧١. فَعَلٌ مَقِيسُ الْمُعَدِّي وَالْفُعُولُ لَعِيْبٌ سِرٌّ سَوِيٌّ فِعْلٌ صَوْتٌ ذَا الْفُعَالِ جَلَا
٧٢. وَمَا عَلَى فِعْلٍ اسْتَحَقَّ مَصْدَرُهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَا تَعَدٍّ كَوْنُهُ فَعَلًا
٧٣. وَقِسْ فَعَالَةً أَوْ فُعُولَةً لِفَعْلٍ سَتٌ كَالشَّجَاعَةِ وَالْجَارِي عَلَى سَهْلًا
٧٤. وَمَا سَوِيٌّ ذَاكَ مَسْمُوعٌ وَقَدْ كَثُرَ الْكُتْرَانُ فَعِيلٌ فِي الصَّوْتِ وَالذَّاءُ الْمُمِضُّ جَلَا
٧٥. مَعْنَاهُ وَزُنُّ فُعَالٍ فَلْيُقَسِّمْ وَلِذِي فِرَارٍ أَوْ كَفِرَارٍ بِالْفِعَالِ جَلَا
٧٦. فَعَالَةٌ لِيَخْصَالَ وَالْفِعَالَةُ دَعٌ لِحِرْفَةٍ أَوْ وِلَايَةٍ وَلَا تَهْلَا
٧٧. لِمَرَّةٍ فَعَلَةٌ وَفِعْلَةٌ وَضَعُوا لِهَيْئَةٍ غَالِبًا كَمِشِيَةِ الْخَيْلَا

۷۱. فَعْلٌ مَقْيَسُ الْمُعَدَّيْ وَالْفُعُولُ لِغَيْهِ - رِه سَوَى فِعْلِ صَوْتِ ذَا الْفُعَالِ جَلَا

۷۱. فَعْلٌ مَقْيَسُ الْمُعَدَّيْ رِه سَوَى فِعْلِ صَوْتِ ذَا الْفُعَالِ جَلَا

(وزن) فَعْلٌ، (مصدر) قیاسی (برای افعال ثلاثی مجرد) متعدی است.

شرح:

مثال برای آن:

باب فَعْلٌ: ضَرَبَ ضَرْبًا - وَعَدَ وَعْدًا - رَدَّ رَدًّا

باب فَعْلٌ: فَهَمَ فَهَمًا - أَمِنَ أَمْنًا

باب فَعْلٌ: از این باب نمی آید زیرا افعال این باب، لازم‌اند.

نکته:

ظاهر کلام ابن مالک رحمه الله می‌رساند که به طور مطلق، فَعْلٌ مصدر قیاسی برای ثلاثی مجرد متعدی است و اگر چه غیر از آن شنیده شود. مثلاً: دو فعل ظَلَمَ و طَلَبَ مصدر آن دو ظَلَمًا و طَلَبًا شنیده شده، اما ظَلَمًا و طَلَبًا شنیده نشده است. فرآء این مذهب را اختیار کرده، در این مذهب جایز است طبق قیاس، ظَلَمًا و طَلَبًا خوانده شود. اما از سیبویه و اخفش نقل شده: فَعْلٌ مصدر قیاسی است تا وقتی که خلاف آن شنیده نشود و اگر خلاف آن از عرب شنیده شد بر سماع توقف کرده می‌شود. پس در این مذهب جایز نیست طبق قیاس، ظَلَمًا و طَلَبًا خوانده شود.

۷۱. وَالْفُعُولُ لِغَيْهِ - رِه سَوَى فِعْلِ صَوْتِ ذَا الْفُعَالِ جَلَا

(وزن) فُعُولٌ (مصدر قیاسی) برای (افعال ثلاثی مجرد) غیر متعدی (از باب فَعْلٌ)

می آید.

مثال برای آن: خَرَجَ خُرُوجًا - دَخَلَ دُخُولًا - جَلَسَ جُلُوسًا - وَقَفَ وَقُوفًا

۷۱. رِه سَوَى فِعْلِ صَوْتِ ذَا الْفُعَالِ جَلَا

(مصدر باب فَعْلٌ لازم بر وزن فُعُولٌ می آید) به غیر از فعلی (که بر) صوت (دلالت

دهد. زیرا) این (افعالی که بر صوت دلالت می‌دهند مصدر) فُعَالٌ را ظاهر می‌سازند.

مثال برای آن: بَكَى بُكَاءً - عَوَى الْكَلْبُ أَوْ الذَّنْبُ عَوَاءً - صَرَخَ صُرَاخًا - نَبَحَ

الْكَلْبُ نُبَاحًا - خَارَ الْفَحْلُ خُورًا - نَهَقَ الْحِمَارُ نُهَاقًا - رَغَا الْبَعِيرُ رُغَاءً

٧٢. وَمَا عَلَيَّ فَعَلٍ اسْتَحَقَّ مَصْدَرُهُ إِنَّ لَمْ يَكُنْ ذَا تَعَدُّ كَوْنُهُ فَعَلًا
٧٣. وَقِسْ فَعَالَةً أَوْ فُعُولَةً لِفَعْلٍ ت كَالشَّجَاعَةِ وَالْجَارِي عَلَى سَهْلًا

٧٢. ترتیب بیت: وَمَا عَلَيَّ فَعَلٍ إِنَّ لَمْ يَكُنْ ذَا تَعَدُّ اسْتَحَقَّ مَصْدَرُهُ كَوْنُهُ فَعَلًا: و

آنچه بر باب فَعَلٍ بیاید اگر متعدی نبود مصدر آن مستحق فَعَلٍ می‌شود.

شرح:

در گذشته خواندیم که مصدر باب فَعَلٍ اگر متعدی باشد بر وزن فَعَلٍ می‌آید اما اگر لازم بود مصدر آن بر وزن فَعَلٍ می‌آید. مانند: فَرِحَ فَرِحًا - عَوَرَ عَوْرًا - شَلَّتْ يَدُهُ شَلًّا
٧٣. (مصدر) فَعَالَةٌ یا فُعُولَةٌ برای (باب) فَعَلٍ قیاس بگیر. مانند: شَجَاعَةٌ و مانند (مصدری که ماده‌ی آن) بر (ماده‌ی) سَهْلٍ جاری باشد (سَهْلٌ سُهُولَةً).

شرح:

دو وزن فَعَالَةٌ و فُعُولَةٌ، مصدر قیاسی برای افعالی است که بر باب فَعَلٍ می‌آیند. مانند:
فَعَالَةٌ: شَجَعُ شَجَاعَةً - فَضِحَ فَضَاحَةً - كَرُمَ كَرَامَةً
فُعُولَةٌ: سَهَّلَ سُهُولَةً - صَعَبَ صُعُوبَةً

۷۴. وَمَا سِوَى ذَاكَ مَسْمُوعٌ وَقَدْ كَثُرَ الْفَعِيلُ فِي الصَّوْتِ وَالذَّاءُ الْمُضُّ جَلًّا

۷۵. مَعْنَاهُ وَزْنُ فُعَالٍ فَلْيُقَسِّمْ وَلِذِي فِرَارٍ أَوْ كَفِرَارٍ بِالْفِعَالِ جَلًّا

۷۴. وَمَا سِوَى ذَاكَ مَسْمُوعٌ
.....

و غیر از این‌ها سماعی است.

شرح:

در ابیات قبل، مصادر قیاسی ثلاثی مجرد خواندیم. مصادر دیگری که بر این ابواب می‌آیند سماعی‌اند و قیاس گرفته نمی‌شوند.

۷۴. وَقَدْ كَثُرَ الْفَعِيلُ فِي الصَّوْتِ
.....

همانا (مصدر) فَعِيل در اصوات بسیار می‌آید.

مانند: صَهَلَ الْفَرَسُ صَهِيلاً - نَهَقَ الْحِمَارُ نَهِيْقًا - أَنْ أَنْيْنَا - حَنَّ حَنِيْنًا - ضَجَّ

ضَجِيْجًا

نکته: فَعِيل در سیر و مانند آن بسیار می‌آید. مانند: زَمَلَ زَمِيْلًا - رَحَلَ رَحِيْلًا

۷۴. وَالذَّاءُ الْمُضُّ جَلًّا
.....

۷۵. مَعْنَاهُ وَزْنُ فُعَالٍ فَلْيُقَسِّمْ
.....

و بیماری‌های دردآور معنای آن را وزن فُعَالِ آشکار می‌سازد. پس باید قیاس گرفته

شود.

مانند: سَعَلَ سُعَالًا - زَكَمَ زُكَامًا - مَشَى بِظَنِّهِ مُشَاءً - دَارَ دُوَارًا

۷۵. وَلِذِي فِرَارٍ أَوْ كَفِرَارٍ بِالْفِعَالِ جَلًّا
.....

(مصادری که) دارای (معنای) فِرَارٍ یا (معنای) مشابه فِرَارٍ (مانند امتناع) داشته باشند

با فِعَالِ آشکار می‌گردند.

مانند: فَرَّ فِرَارًا - أَبَقَ إِبَاقًا - شَرَدَ شِرَادًا - أَلْبَى إِبَاءً - جَمَحَ الْفَرَسُ جِمَاحًا

٧٦. فَعَالَةٌ لِحِصَالٍ وَالْفِعَالَةُ دَعُ لِحِرْفَةٍ أَوْ وِلَايَةٍ وَلَا تَهَلَّا

٧٦. فَعَالَةٌ لِحِصَالٍ
.....

(وزن) فَعَالَةٌ برای خصلت‌ها (و صفات) می‌آید (فرقی ندارد که خصلت‌ها و صفات، خوب یا بد باشد).

مثال برای فَعَلٌ: سَعَدَ سَعَادَةً - رَجَحَ عَقْلُهُ رَجَاحَةً

مثال برای فَعِيلٌ: غَيَّبَ غَبَابَةً - غَوِيَ غَوَايَةً

مثال برای فُعُلٌ: ظَرَفَ ظَرَفَةً - فَطَنَ فَطَانَةً

٧٦. وَالْفِعَالَةُ دَعُ لِحِرْفَةٍ أَوْ وِلَايَةٍ

و (وزن) فَعَالَةٌ را برای حرفه، پیشه و ولایت رها کن و فراموش نکن.

شرح:

مصادری که بر حرفه، پیشه و کاری دلالت بدهند بر وزن فَعَالَةٌ می‌آیند. مانند: تَجَرَّ

تِجَارَةً - حَاكَ حَيَاكَةً - زَرَعَ زِرَاعَةً - حَاظَ حِيَاظَةً - كَتَبَ كِتَابَةً

مصادری که بر ریاست، سلطنت و اِمَارَت دلالت بدهند نیز بر وزن فَعَالَةٌ می‌آیند. مانند:

أَمَرَ إِمَارَةً - وَزَرَ وَزَارَةً - رَأَسَ رِئَاسَةً - وَلى وَلايَةً - سَفَرَ سَفَارَةً

٧٦. وَلَا تَهَلَّا

و فراموش نکن.

شرح:

گرفته شده از: وَهَلْ يَهْلُ فِي الْأَمْرِ أَوْ عَنْهُ وَهَلًا: فراموش کرد، اشتباه کرد. این جمله

برای تکمیل بیت آورده شده است.

۷۷. لِمَرَّةٍ فَعَلَةٌ وَفَعَلَةٌ وَضَعُوا لِهَيْئَةٍ غَالِبًا كَمِشِيَةِ الْخَيْلِ

۷۷. لِمَرَّةٍ فَعَلَةٌ
.....

برای یک بار انجام دادن کاری (مصدر) فَعَلَةٌ گذاشته‌اند.

شرح:

برای انجام دادن کاری که وقوع آن بر یک بار دلالت می‌دهد، فَعَلَةٌ آورده می‌شود. این مصدر از ثلاثی مجرد ساخته می‌شود و غالباً افعال این باب بر عمل جوارح حسی دلالت می‌دهند. مانند: ضَرَبَ ضَرْبَةً: یک بار زد - خَرَجَ خَرْجَةً: یک بار خارج شد.

۷۷. وَفَعَلَةٌ وَضَعُوا لِهَيْئَةٍ غَالِبًا كَمِشِيَةِ الْخَيْلِ

و فَعَلَةٌ در اغلب برای هیأت و حالت گذاشته‌اند. مانند: (مَشَى) مِشِيَةِ الْخَيْلِ (متکبران راه رفت).

مانند: جَلَسَ جِلْسَةً = هُوَ حَسَنُ الْجِلْسَةِ: نشستن او نیکوست.

نکته ۱: ناظم رحمه الله از کلمه‌ی (غَالِبًا) استفاده نمود تا این که دو فعل شاذ را خارج سازد و این دو: لَقِيْتُهُ لِقَاءَةً - أَتَيْتُهُ إِتْيَانَةً.

زیرا قیاس مصدر مَرَّةً این دو: (لَقِيْتُهُ و أَتَيْتُهُ) و قیاس مصدر هیئت آن: (لَقِيْتُهُ و إِتْيَانَةً) می‌شود، اما طبق قیاس از عرب شنیده نشده بلکه بر خلاف قیاس گفته‌اند: لِقَاءَةً و إِتْيَانَةً.

نکته ۲: سیوطی در المزهَر می‌نویسد: در کلام عرب، اسم مَرَّةً بر وزن فَعَلَةٌ ساخته می‌شود مگر دو اسم: حَجَبْتُ حِجَّةً وَاحِدَةً - رَأَيْتُهُ رُؤْيَةً وَاحِدَةً. و سائر کلام عرب به فتح آمده است.

پس نتیجه می‌گیریم که در مصدر مَرَّةً، چهار اسم شاذند: لِقَاءَةً - إِتْيَانَةً - حِجَّةً - رُؤْيَةً. و در مصدر هیئت دو اسم شاذند: لِقَاءَةً - إِتْيَانَةً.

أباه سروده است:

لِقَاءَةً إِتْيَانَةً وَرُؤْيَةً وَحِجَّةً عَن مَرَّةٍ قَدْ شَدَّتْ

نکته ۳: اگر مصدری تاء تأنیث داشته باشد و خواسته باشیم مصدر مَرَّةً و مصدر هیئت از آن بسازیم آن را بر همان حالت باقی می‌گذاریم و با صفتی که همراه آن می‌آوریم منظور خود را آشکار می‌سازیم. مانند: رَحِمَ که مصدر آن رَحْمَةً است.

اسم مَرَّةٌ رَحْمَهُ رَحْمَةً وَاحِدَةً: او را یک بار رحم کرد. حَمَيْتُ الْمَرِيضَ حَمِيَةً وَاحِدَةً: بیمار را یک بار پرهیز دادم.

اسم هیئت: رَحْمَهُ رَحْمَةً وَاسِعَةً: با رحمت وسیع او را رحم کرد. حَمَيْتُ الْمَرِيضَ حَمِيَةً شَدِيدَةً: بیمار را شدیداً پرهیز دادم.

نکته ۴: اسم مَرَّةٌ و هیئت از غیر از ثلاثی مجرد بر وزن مصدر آن ساخته می‌شود فقط به آخر آن، تاء افزوده می‌شود.

مثال برای اسم مَرَّةٌ: اسْتَخْرَجْتُهُ اسْتِخْرَاجَةً وَاحِدَةً - دَخَرَجْتُهُ دَخْرَجَةً وَاحِدَةً

مثال برای اسم هیئت: اسْتَخْرَجْتُهُ اسْتِخْرَاجَةً قَوِيَّةً - دَخَرَجْتُهُ دَخْرَجَةً شَدِيدَةً.